از منظر روایات معتبر شـــیعی، امامان اهل‌بیت (علیهم‌السلام)دارای مقامات و کرامات گوناگونی هستند. این کرامات و فضائل وجودی و شـــخصیتی، بدون شک برخاسته از مقام عبودیت و بندگی خداست. بنده، هرچه در صفات وجودی به خداوند نزدیکتر شود و در تخلق به اخلاق الهی کوشش افزون‌تر کند، اسما و صفات الهی، بیشتر و برجسته‌تر در وجود او به ظهور می‌رسد. اعتقاد به اینکه اهل‌بیت (ع) و دیگر اولیای الهی دارای چنین کمالاتی هستند، مثلا مرده زنده می‌کنند، مریض را شفا می‌دهند، حاجت‌های گوناگون را برآورده می‌کنند،... به این معنا نیســـت که به مقام خدایی رســـیده‌اند یا خداوند در آنان حلول کرده است؛ بلکه به این معناست که آنان به درجه‌ای رســـیده‌اند که خداوند برخی از افعال خود را به واسطه آنان ظاهر می‌کند. وهابیان تلاش می‌کنند تا شیعه را به برخی از اعتقادات سخیف و نادرست متهم کنند و اعتقاد به ربوبیت و خدایی امامان را به آنان نسبت دهند؛ اما شیعیان از این گونه اتهام‌ها پیراســـته‌اند. در نوشتار حاضر یکی از شبهاتی که در صدد وارد کردن چنین اتهام‌هایی به شیعیان است، مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

از معصومیـــن (ع) بیانات متعددی رســـیده که فرموده‌اند احادیث و روایات ما همانند قرآن کریم، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد. همانگونه که اگر کسی تنها به بعضی از آیات بدون در نظر گرفتن آیات دیگر استشهاد کند، گمراه می‌شود، روایات هم همین گونه است.

گفتاری پیرامون توهم ربوبیت امامان و حلول خدا در آنان

ائمه اطهار (ع)؛ مظهر اسما و صفات خداوند

در یکی از شبهات مطرح شده آمده است که در کتب روایی شیعیان احادیثی وجود دارد که بر حلول خداوند در کالبد ائمه علیهم‌السلام دلالت می‌کند. بر پایه اعتقاد شـــیعیان، امامان پاره‌ای از اوصاف خداوند را دارا هستند. این غلو و افراط دقیقاً از شرک مذاهب بت‌پرست و وثنی بزرگ‌تر اســـت که افعال و صفات خدا را به بت‌ها نســـبت می‌دهند. نسبت دادن چنین کرامات و عناوینی به امامان شیعه مخالف عقل، نقل و سنت الهی است. همچنین برخی از شیعیان به وحدت وجود اعتقاد دارند و خداوند را با کائنات یکسان می‌پندارند!

مقدمه

مسئله حلول و اتحاد در آثار کلامی مسلمانان عمدتاً در مبحث صفات ســـلبی خدا و به منظور نفی حلول خدا در غیـــر و نیز نفی اتحاد او با غیر مطرح شده است؛[1] اما پیشینه آن به آموزه تجسّد یا تجسّم در مسیحیت برمی‌گردد. از این رو در میان پیروان ادیان آسمانی اعتقاد مسیحیان به حلول خدا در حضرت مسیح یا مادرش حضرت مریم از بارزترین انحرافاتی است که در میان مسیحیان وجود دارد. از این بالاتر در متون مقدس آنان، مخصوصا انجیل یوحنا، بروشنی به این اعتقاد باطل تصریح شده است.[2] ممکن است برخی از شیعیان کم‌اطلاع و عامی به پاره‌ای از عقائد خرافه‌آمیز معتقد باشند اما قاطبه شـــیعیان با این عقائد مخالفند. حضرت امیرالمومنین علی(ع)در زمان خود با این عقیده باطل بشدت هر چه تمام بر خورد می‌کرد. در همین راســـتا حکمای مسلمان نیز به رد و ابطال این گرایش پرداخته‌اند. البته در این میان نقش علماء و دانشمندان شیعی بسیار برجسته و قابل توجه است. علامه حلی،[3] صدر المتألهین،[4] علامه طباطبائی،[5] آیت‌الله مکارم،[6]علامه طهرانی،[7]شهید مطهری و بسیاری از بزرگان دیگر از منظر عقلی و نقلی به نقد و نقض اینگونه گرایش‌های غیرصحیح پرداخته‌اند.

معناشناسی حلول

برای حلول سه معنی متصور است که هیچ‌کدام صحیح نیست:

۱. حلول به معنای عارض‌شدن؛ یعنی حلول عرضی در جسمی، مانند حرارت و برودت که بر آتش و آب حلول می‌کنند یا مانند حلول سفیدی در جســـم و....اشکال این قسم این است که: عرض بدون معروض و حالّ بدون محل محقق نمی‌شود؛ بلکه همیشه نیازمند به محل و معروض است و وجودش وجود تبعی است و قائم به ذات خود نیست. اگر معتقد باشیم که خداوند حالّ در محلی اســـت لازمه آن نیازمندی به آن محل اســـت

هیچ یک از علماء شیعه ادعا نکرده‌اند که در کتاب‌های آنان هیچ روایت مجعول و ساختگی وجود ندارد؛ چنانکه در مورد هیچ کدام از مکاتب و فرق اسلامی نمی‌توان چنین ادعایی کرد. علماء طراز اول شیعه خود به برخی از این روایات‌اشاره و اینگونه احادیث را کنار گذاشته‌اند.

و احتیاج مســـتلزم امکان و امکان قســـیم واجب است و این امر با واجب الوجودبودن خداوند منافات دارد.

۲. حلول به معنای واقع شدن و فروشدن جسمی در جسم دیگر؛ مانند حلول زید در منزل و آب در کوزه. این معنا نیز درباره خداوند باطل است؛ چون مستلزم نیاز به مکان و جسم دیگر است. حاجتمندی، از خصائص ممکنات است و ممکن، قسیم واجب الوجود است.

۳. حلول به معنای قیام موجودی به موجود دیگر در اصل وجود؛ همانند قیام اثر به مؤثر و... این معنا هم به‌طریق اولی برای ذات حق محال است؛ چون مستلزم آن است که ذات حق معلول شیئی دیگر باشد و حال آنکه واجب الوجود، مؤثر حقیقی است و نه متأثر و نه معلول.[8]

از نظرگاه مکتب شـــیعه دوازده امامی، پندار حلول خداوند در برخی از انســـان‌ها نه تنها توهم غلط و اعتقادی انحرافی اســـت؛ بلکه شیعیان معتقدند که چنین پنداری از اســـاس محال اســـت و امکان وقوع ندارد. اکثر بلکه اجماع عالمان شـــیعه بر ابطال پندار حلول خداوند ادلهٔ محکم و متقنی ارائه کرده‌اند.[9]

توهم وجود تناقض در روایات شیعه

معنای برخی از آیات[10] قرآن بدون در نظر گرفتن آیات دیگر واضح و روشـــن نیست. قرآن عنوان متشـــابه[11]را به این گونه آیات و اصطلاح محکم[12] را به آیات دســـته دوم (آیاتی که معنای روشـــنی دارد) اطلاق می‌کند. از این رو باید آیات متشـــابه را به محکم برگرداند تا معنای این دسته از آیات آشکار گردد.[13] مثلا آیاتی که در نوعی محدودیت پروردگار متعال ظهور دارد، اگر در کنار آیه... لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ(۱۴) دیده شود، ظهور معنایـــی واقعی خود را پیدا می‌کنند. با توجه به این مهم نباید فراموش کـــرد که در جهت دریافت معنای حقیقی روایات نیز همین فرآیند باید طی شود. چرا که از معصومین (ع) بیانات متعددی رسیده که فرموده‌اند احادیث و روایات ما همانند قرآن کریم، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد. همانگونه که اگر کسی تنها به بعضی از آیات بدون در نظر گرفتن آیات دیگر استشهاد کند، گمراه می‌شود، روایات هم همین گونه است. بر همین اساس روایات بی‌شماری در متون روایی شیعه در توصیف خداوند تعالی ذکرشده(۱۵) که با رجوع به آنها هربرداشت دیگری از روایات متشابه، رنگ باخته و حقیقت آن احادیث نیز تبیین می‌شود.

شیعه بحمدالله با توجه و تمسک به فرامین معصومان اکثر قریب به اتفاق استشـــهادات و استدلالات خویش را، چه در مسائل اعتقادی و چه در مسائل و موضوعات فقهی، سیاسی، اخلاقی، بر مبنای روایات صحیح و متقن بنا نهاده اســـت. چرا که امامان شیعه معیاری در جهت شناخت روایات صحیح از غیرصحیح بیان داشته و فرموده‌اند هر روایتی از ما به شما می‌رسد آن را به قرآن عرضه کنید و اگر مخالف قرآن بود آن را طرد کنید.

هیچ کدام از علماء شیعه ادعا نکرده‌اند که در کتاب‌های آنان هیچ روایت مجعول و ســـاختگی وجود ندارد؛ چنانکه در مورد هیچ کدام از مکاتب و فرق اســـلامی نمی‌توان چنین ادعایی کرد. علماء طراز اول شیعه خود به برخی از این روایات‌اشاره و اینگونه احادیث را کنار گذاشته‌اند.

نظریه وحدت وجود

علوم عقلی از جمله علوم بشری است. باتوجه به موضوع و مسائل پیچیده و بســـیار دقیق این علوم، هرکســـی توان ورود به این عرصه را نـــدارد. بخصـــوص موضوع وحدت وجود کـــه از جمله غامض‌ترین موضوعات فلسفی است. در چند جمله و به زبان ساده، وحدت وجود را معنا می‌کنیم: وجود یعنی هســـتی، یعنی هست، هرچه که هست، یعنی وجود دارد. وحدت وجود یعنی وجود، واحد است (هستی اصیل و مستقل یکی است)، وجود واحد است، یعنی یک وجود مستقل قائم به ذات در عالم بیشتر وجود ندارد و آن خداست و بقیهٔ موجودات عالم در ذات، صفات و افعال مســـتقل و بریده از خدا نیســـتند؛ بلکه وجود آنان، یعنی هست آنان به هست (به وجود) پروردگار عالم موجود است. مســـئله وحدت وجود، معنایی متفاوت از یکسان‌انگاری خدا با کائنات دارد.[16] به نظر می‌رســـد خلط این مسئله با حلول از روی عدم درک صحیح این نظریه علمی نشأت گرفته است.

امامان و مظهریت اسمای الهی

از منظر قرآن کریم هراسم و صفتی، هرفعل و عملی به خدا منسوب است.(۱۷) اما از سوی دیگر آیاتی از قرآن بصراحت زنده کردن گِل مرده، شـــفا دادن مریض و زنده کردن مرده بی‌جان را با اذن خدا به پیامبرانی همچون حضرت ابراهیم و حضرت مسیح منسوب دانسته است.[18]

آیات دســـته نخست تأثیر و تصرف استقلالی در هرچیز را مختص و منسوب به خدا می‌داند اما از سوی دیگر آیات دسته دوم نسبت دادن برخی اوصاف به اولیاء را در تحت حیات، قدرت و علم خدا صحیح برمی‌شمرد. اصطلاحا این نسبت‌دادن در طول قدرت، علم و حیات خدا و نه در عرض آن شکل می‌گیرد. به بیان دیگر آنان مظهر اسم یا صفت خداوند هستند؛ همانند همه موجودات. منتها مظهریت امامان نســـبت به اسمای الهی، قوی‌تر و کامل‌تر است. برهمین اساس عقل اینگونه نسبت دادن‌ها به غیر خدا را محال نمی‌شمرد.

* مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم

در قرآن برخی آیات تأثیر و تصرف اســـتقلالی در هرچیز را مختص و منسوب به خدا می‌داند اما از سوی دیگر آیاتی دیگر نسبت دادن برخی اوصاف به اولیاء را در تحت حیات، قدرت و علم خدا صحیح برمی‌شمرد. اصطلاحا این نسبت‌دادن در طول قدرت، علم و حیات خدا و نه در عرض آن شکل می‌گیرد.

۱. ربانی گلپایگانی، علی، عقائد استدلالی ،ج۱، ص۱۵۷.
۲. به عنوان مثال می‌توان به اصحاح هشـــتم و دهم و چهاردهم این کتاب‌اشـــاره کرد که در آن مســـئله حلول خدا در مسیح آشکارا آمده است....هنوز ایمان نیاورده‌ای که من در پدر حلول کردم و پدر در من حلول کرده است. انجیل یوحنا، اصحاح هشتم، دهم و چهاردهم.
۳. علامه حلی، کشف المراد،ص ۱۰۰
۴. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)،کتاب‌المشاعر، ج۱، ص۵۳؛ شواهد الربوبیه ، ص ۱۶۱.
۵. طباطبائی ، محمدحسین، نهایةالحکمة، ج۱، صص۲۷۵ـ ۲۷۷.
۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه ج ۱ ص ۱۶۴.
۷. حسینی طهرانی، سیدمحمد حسین ،امام شناسی ، ج۱۷،ص۲۴۴.
۸. شرح کشف المراد، ص، ۱۵۷.
۹. دانشـــنامه جهان اســـلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «حلول و اتحاد»، شماره۶۴۷۲.
۱۰. المائده ، ۶۴؛ الفتح ۱۰؛ البقره ،۲۴۵.
۱۱ و۱۲.آل عمران ،۷.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام،۴۲-۵۰
۱۴. الشوری،۱۱.
۱۵. نهج‌البلاغه فیض الاسلام خ ۱۵۲ ص ۴۶۷.
۱۶. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، توحید علمی و عینی، ص ۳۰۳.
۱۷.الأنفال ،۱۷.
۱۸.آ ل عمران ،۴۹؛ مائده ،۱۱۰.

در چهار بخش پیشین، به تبیین فلسفه و چرایی ازدواج، اهداف و فواید ازدواج در اسلام، آثار مخرب روانی و اجتماعی دوستی با نامحرم، موانع ازدواج و مهارت‌های رفع آن، توضیح ملاک‌های انتخاب همسر، چیستی تحکیم خانواده و حقوق متقابل زوجین، روابط انســـانی زن و مرد از نگاه قرآن و عوامل تضعیف خانواده پرداخته شد. بخش پنجم و پایانی این نوشتار به تحلیل و توضیح اهداف شوم شبکه‌های ماهواره‌ای و تأثیر مخرب آن بر بنیان خانواده و مباحثی درباره تربیت فرزند می‌پردازد.

ازدواج و تشکیل خانواده از دیدگاه اسلام

نشانه گیری حریم خانواده در شبکه‌های ماهواره‌ای

مهدی شریفی ——— بخش پنجم و پایانی

اهداف شبکه‌های ماهواره‌ای

هدف شبکه‌های ماهواره‌ای تغییر الگوی نگرشی و رفتاری خانواده‌هاست. ایـــن برنامه‌ها قصد دارند نوع تفکر و بینش سیاســـی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگـــی ما را تغییر دهند و مصرف‌گرایی را میان تماشاگرانشـــان نهادینه کنند. این نوع شـــبکه‌ها ابتدا مغز مخاطبان خود را تسخیر و در ادامه آنچه خود دوست دارند را به آنها القا می‌کنند.

ســـریال‌های ماهواره‌ای عاملی در تحول بســـیاری از خانواده‌های ایرانی هســـتند. زمانی که اعضای خانواده ساعت‌ها به مشاهده برنامه‌های مختلف ماهواره از جمله سریال‌های خانوادگی می‌پردازند، رعایت بسیاری از ارزش‌ها از جمله حریم میان زن و مرد برای آنها کمرنگ می‌شـــود. با توجه به اینکه نخستین پایه‌های تربیتی یک جامعه در خانواده شکل می‌گیرد، وقتی نخستین نهاد تربیتی جامعه دچار تحول شد، تبعات منفی بسیاری را با خود به همراه خواهد داشـــت؛ تشکیل خانواده و زندگی زن و مرد در کنار هم بدون ازدواج یکی از آسیب‌های شبکه‌های ماهواره‌ای در جامعه است.

امـــام صادق(ع) فرمودنـــد: «اوحی الله عزّ و جل الـــی النبی من الانبیاء قل للمؤمنین: لا تلبســـوا لباس اعدائی و لا تطمعوا طعام اعدائی ولا تسلکوا مسالک اعدایی، فتکونوا اعدائی کما هم اعدائی» «خداوند بزرگ به پیامبری از پیامبرانش وحی نمود که به مؤمنین بگو: لباس دشمنان مرا نپوشید، غذای آنان را نخورید و از راه آنان نروید (آنان را الگوی خود قرار ندهید) که در این صورت از دشـــمنان من محسوب می‌شوید، همان طور که آنان دشمنان من هستند. (علل الشرایع، ج۲، ص۳۴۸)

شبکه‌های ماهواره‌ای با پخش فیلم و سریال‌های شبانه‌روزی اهداف زیر را دنبال می‌کنند:

ـ ترویج خانواده‌های بی‌سامان و لجام گسیخته
ـ ترویج و عادی جلوه دادن خیانت زن و شوهر به یکدیگر
ـ بی‌اهمیت جلوه دادن احترام به والدین
ـ عادی جلوه دادن رابطه جنسی دختر و پسر قبل از ازدواج تا حد باردار شدن دختر خانواده
ـ هویـــت زدایی از مفهوم خانـــواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی مستقل و مؤثر
ـ عادی جلوه دادن ســـقط جنین برای دختران قبل از ازدواج به عنوان راه‌حلی طبیعی برای رفع دلهره‌های احتمالی در روابط جنسی دختر و پسر
ـ تعصب زدایی از کانون خانواده و ترویج بی‌تفاوتی نسبت به حریم خانواده
ـ ترویج مفهوم زندگی با دیگران به جای ازدواج
ـ ترویج فمینیسم و کم رنگ کردن نقش مرد در جامعه در حد کسی که تنها جهت رفع نیازهای جنسی زن خلق شده است!
ـ مخدوش نمودن رابطه فرزندان پسر و دختر در خانواده
ـ افزایش تأثیر پذیری جنسی و خشونت در جوانان و نوجوانان بخصوص از طریق پخش موزیک و ویدئوهای خاص
ـ پی ریزی و ایجاد آمادگی ذهنی برای تفکر شیطان پرستی در نوجوانان و جوانان

تعالی خانواده
فرزندآوری

ازدواج نخستین مرحله شکل گیری خانواده و دومین آن فرزندآوری است. بدیهی است تربیت فرزند نیز سومین مرحله تکامل خانواده به شمار میرود که حائز اهمیت است. از منظر متون دینی، فرزند شایسته، نعمتی از نعمت‌های الهی و گلی از گل‌های بهشـــت است. علاوه‌بر این، مایه زینت زندگی و یار و مددکار انسان می‌باشد. یادگار و جانشین پدر و مادر در دنیاست و استغفارگویی و اعمال نیک او سبب آمرزش و نیکبختی والدین در حیات اخروی می‌شود. وجود این مقدار تأکید و ترغیب، کافی اســـت تا انگیزه تولید نسل و داشتن فرزند را در انســـان تقویت کند. از سوی دیگر، در روایات متعددی نسبت به تکثیر اولاد، تأکید و سفارش شده است.

پیامبر اســـلام(ص) فرمود: «تناکحوا تناســـلوا فإنّی أباهی بکم الأمم یوم القیامهٔ و لو بالســـقط» «(ای مردان و زنان) با همدیگر ازدواج کنید و دارای نســـل گردید و زیاد شوید، به راستی که من مباهات می‌کنم به واسطه شما در مقابل امت‌های دیگر در روز قیامت، ولو با بچه ســـقط شده.» (مستدرک سفینه البحار، ج۴، ص ۳۴۰)

در روایت دیگری می‌فرماید: پنج نفر از دنیا می‌روند ولی پرونده آنها بسته نمی‌شود و دائم به آنها ثواب می‌رسد: کسی که درختی کاشته، چاه آبی برای بهره‌برداری مردم حفر کرده، مسجدی ساخته، قرآنی نوشته، فرزند شایسته‌ای از او به جا مانده. (بحارالانوار، ج۱۰۴، ص۹۷)

پیش شرط تأثیر امر و نهی والدین این اســـت که خود آنها عامل به مسائل و احکام دینی باشـــند و پیش شرط عامـــل بودن والدیـــن، باور قلبی آنها به آموزه‌های الهی اســـت. انجام اعمال دینی باید در معـــرض دید کودک باشـــد تا او نیز به آن سمت و سو تشویق شـــود مانند خواندن نماز در کنار فرزند و یا کمک به نیازمندان توسط کودک. پس چنانچه فرزند ما بر خلاف آموزه‌های دینی رفتار می‌کنـــد، باید علت را در خودمان جست‌وجو کنیم و ببینیم کجااشتباه کرده‌ایم؟

تربیت فرزند

فرزند انسان نتیجه آمال و آرزوهای اوست زیرا او ثمره حیات وی محسوب می‌شود که به عنوان جانشین در روی زمین باقی می‌ماند. شایسته است که این نماینده واقعی انســـان، به خصوصیات ویژه‌ای آراسته شود و نمی‌توان به این هدف نایل شد مگر اینکه فرزند را به آداب نیکو تربیت نمود. پیامبر(ص) می‌فرمایند: «اکرِمُوا أولادَکُم و أحسِنوا آدابَهُم یُغفَرلَکُم» «فرزند خود را گرامی بدارید و آنان را خوب تربیت کنید تا آمرزیده شوید.» (میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۰۳) این مســـئله اساسی که با سرنوشت فرزند ارتباط مستقیمی دارد، نیازمند آشنایی والدین با مهارت‌های تربیتی است. بدین ترتیب ضروری است تا پدرها و مادرها در این زمینه به مطالعه کتاب‌های توصیه شـــده از ســـوی متخصصان دینی بپردازند.

اظهار محبت و علاقه به فرزندان

یکی از مواردی که در تربیت نقش مهمی دارد، اظهار عشـــق و علاقه به فرزندان است. اما بعضی از مردم علاقه چندانی به کودکان خود نشان نمی‌دهند یا اگر هم علاقه دارند آن را اظهار نمی‌کنند و در رفتار با آنها خشـــن، تند و ســـخت‌گیرند. اینان بدانند که با این روش که روشـــی غیر انسانی و اسلامی اســـت، خود را از رحمت خدا دور ســـاخته و باعث دور شدن فرزند از کانون گرم خانواده میشوند. فرزند نیاز به محبت دارد. اگر در محیط خانه از محبت ســـیر نشـــود، در کوچه و خیابان و جاهای دیگر دنبال این است که این خلأ عاطفی خود را پر کند. امام صادق(ع) از رسول خدا(ص) روایت می‌کند: «اَحبّوا الصّبیانَ وَ ارحَمُوهُم» «فرزندانتان را دوست بدارید و به آنان رحمت آورید.» (وسایل، ج۲۱، ص۴۸۳) امام صادق(ع) از پیامبر اسلام(ص) روایت می‌کند: «مـــن قبّل ولده کتب الله له حســـنهٔ و من فرّحه فرّحه الله یوم القیامه» «کســـی که فرزند خود را ببوسد، حسنه‌ای در نامه عمل او ثبت خواهد شد و کســـی که فرزند خود را شـــاد کند، خداوند او را در قیامت، شاد می‌کند.» (وسائل الشیعهٔ، ج ۱۵، ص ۱۹۴ (أبواب أحکام الأولاد، باب ۸۳)

اسلام مکتب تربیت است. والدین را به تربیت نیکوی خود و فرزندانشان ترغیب و تشویق نموده است. مولا امیرالمومنین(ع) می‌فرمایند: «عَلّموا انفُسَکُم و اَهلیکُـــم الخَیر و أدّبوهُم؛» «یعنی به خود و خانواده خود خوبی بیاموزید و آنـــان را تربیت کنید.» (میزان الحکمـــه، ج ۱، ص ۱۰۳) فرزندانی که تحت سرپرستی والدین قرار می‌گیرند، امید می‌رود که اگر به خوبی تربیت شوند، بتوانند افراد مفیدی برای خود و جامعه واقع شوند زیرا تربیت فرزندان می‌تواند بهترین هدیه از سوی والدین برای فرزندان محسوب شود.

حضرت امام صادق(ع) می‌فرماید: «بهترین میراث پدران برای فرزندان، ادب است نه مال و ثروت! زیرا ثروت از میان می‌رود و ادب پایدار می‌ماند.» (میـــزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۰۱) کودکی که در خانواده با ایمان و روشـــن ضمیر، تربیت شده باشد، دارای ارزش والائی است زیرا زندگی انسان بر پایه تربیت صحیح استوار است. از جمله اموری که در تربیت نقش مهمی دارند:

ـ غذای حلال: قَالَ الصّادِقُ(ع): «کَسْبُ الحَرام یُبینُ فی الذّرّیهٔ» «درآمد حـــرام در فرزندان اثر (نامطلوب) می‌گذارد (و هدایت آنها را دچار مشـــکل می‌کند.» (کافی، ج۵، ص۱۲۴)

ـ موعظه: « و اذ قالَ لُقْمانُ لابْنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ» «و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می داد...» (لقمان ـ ۱۳)

ـ پایداری در تربیت: «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها» «و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش» (طه ـ ۱۳۲)

ـ غافل نشـــدن از حق: «لا تُلْهِکُمْ أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید [زنهار] اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نگرداند (منافقون ـ ۹) وظیفه پدر و مادر بنده پروری است نه بچه‌پروری.

زمان آغاز تربیت دینی

بـــزرگان، دوران نونهالی را آغاز آموزش دینی می‌دانند. حضرت علی(ع) خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی(ع) فرمودند: «فرزندم، قبل از اینکه دلِ نرم تو سخت، و فکرت مشغول شود، من به تربیت تو اقدام کردم.» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) در نگاه دینی، برای داشـــتن فرزند ســـالم و صالح؛ علاوه‌بر انتخاب همسری اصیل و دیندار، رعایت مسائلی مانند زمان و چگونگی آمیزش و نیز دقت در تغذیه حلال و مناسب در دوران بارداری و شیردهی ضروری است.

بخشی از ســـلامتی و بیماری، زشتی و زیبایی، خوش خلقی و بدخلقی و باهوشـــی و کودنی فرزندان، به تغذیه پدر و مادر در قبل از انعقاد نطفه و دوران جنینی مربوط می‌شـــود. به عنوان نمونه از رسول اکرم(ص) نقل شده است که شیر، پایه و اساس تربیت است چرا که صفات زن را به طفل منتقل می‌کند. (مستدرک الوســـائل، ج ۱۵، ص ۱۶۳) زمان شروع تربیت دینی از دوران نونهالی اســـت. اذان و اقامه که در بدو تولد در گوش نوزاد طنین انداز می‌شـــود، در واقـــع عصاره‌ای از آموزه‌های دینی- الهی اســـت که در ضمیر ناخودآگاه او تأثیر خواهد داشت؛ لذا بر انجام این کار بسیار تأکید شده است.

تأثیر باور دینی در تربیت

پیش شرط تأثیر امر و نهی والدین این است که خود آنها عامل به مسائل و احکام دینی باشند و پیش شرط عامل بودن والدین، باور قلبی آنها به آموزه‌های الهی اســـت. انجام اعمال دینی باید در معرض دید کودک باشـــد تا او نیز به آن سمت و سو تشویق شود مانند خواندن نماز در کنار فرزند و یا کمک به نیازمندان توسط کودک. پس چنانچه فرزند ما بر خلاف آموزه‌های دینی رفتار می‌کند، باید علت را در خودمان جست‌وجو کنیم و ببینیم کجااشتباه کرده‌ایم؟ اگر والدین معتقد نباشند که نماز، کلید رستگاری و خوشبختی آدمی است در نتیجـــه برای آموزش نماز به فرزندان نیز وقت نمی‌گذارند. تعلیم نماز در روایات از وظایف مهم والدین است. والدین باید فرزندان خود را از سه سالگی با بیان کلماتی از قبیل «لااله الا الله» آشنا کنند و کم‌کم او را آماده نماز نمایند.

کســـانی که در بی‌دین کردن فرزندان ما نقش دارند کسانی هستند که خود با دین میانه خوبی ندارند. این افراد چند دسته اند:

۱- پدر و مادری که کودک زیر ۶ سال، می‌بایست از او دین خدا و انس با خدا را یاد بگیرد، خود آنها نه خدا را می‌شناســـند و نه به دین خدا عمل می‌کنند و آموزش بی‌دینی از بدو تولد شـــروع می‌شود همین کودک فردای قیامت جلوی پدر و مادر خود را می‌گیرد و از حقوق خود می‌پرسد.

۲- برخی از مهدها: برخی از والدین فکر می‌کنند که مهد بهترین آموزشگاه برای فرزندانشان است درحالی که بهترین مهد، دامان پر مهر و محبت مادر است. برخی از پدر و مادرها فرزندان خود را به مهدهایی می‌سپارند که مدیران آن مراکز وهمچنین مربیانشـــان با دین و خدا میانه خوبی ندارند (کودکان با تقلید، با دین انس می‌گیرند) البته برخی از مهدها هم سعی بر این دارند کودک را بر اساس آموزه‌های دینی تربیت کنند.

۳-برخـــی معلمان و مربیانی که دینـــداری را بر خود ننگ می‌دانند: اینها در طول یک ســـال تحصیلی به راحتی افکار باطل خود را به خورد دانش‌آمـــوزان می‌دهند. به خصوص دانش‌آموزان ابتدایی که الگو پذیری آنها از معلم خود بیشتر است. البته در مدارس راهنمایی و دبیرستان نیز بسیار اثر پذیر هستند.

ان‌شاءالله با اهتمام به فراگیری معارف حقه و غنی اهل بیت(ع) و تنظیم امور زندگی بر اساس آنها، موجبات سعادتمندی خود و خانواده را فراهم سازیم.

بعضی از مردم علاقه چندانی به کودکان خود نشان نمی‌دهند یا اگر هم علاقه دارند آن را اظهار نمی‌کنند و در رفتار با آنها خشن، تند و سخت‌گیرند. اینان بدانند که با این روش که روشی غیر انسانی و اسلامی است، خود را از رحمت خدا دور ساخته و باعث دور شدن فرزند از کانون گرم خانواده می‌شوند. فرزند نیاز به محبت دارد. اگر در محیط خانه از محبت سیر نشود، در کوچه و خیابان و جاهای دیگر دنبال این است که این خلأ عاطفی خود را پر کند.

چراغ راه

سکوی معراج عارفان

قال‌الامام‌الصادق(ع): «من اتی قبر الحسین(ع) عارفاً بحقه، کتب الله عزّوجّل فی اعلی علیین»

امام صادق(ع) فرمود: کسی که به زیارت قبر امام‌حسین(ع) نائل شود، و به حق آن حضرت معرفت داشته باشد، خدای متعال او را در بلندترین درجه عالی مقامات ثبت می‌کند. [1]

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۱

حکایت خوبان

تجلی حق و اعلای کلمه‌الله

در روز عاشـــورا وقتی شمر روی سینه امام‌حسین(ع) نشست، حضرت که چشمشان پر از خاک و خون بود، فرمود: «من انت؛ تو کیستی که روی سینه من نشسته‌ای؟ گفت: انا شمربن ذی‌الجوشن ذبابی» حضرت فرمود: من انا من کیستم؟ گفت: «انت حسین بن علی». حضرت پرسیدند؛ ماترید می‌خواهی چکار کنی؟ گفت: می‌خواهم ســـرت را ببرم: چرا؟ گفت: «من یعطی الجایزة عن ید یزید» اگر این کار را نکنم چه کسی از یزید جایزه را بگیرد؟ چون او گفته است: هرکس سر حسین(ع) را ببرد، به او جایزه می‌دهم.

مـــن می‌خواهم جایزه بگیرم. امام‌حســـین(ع) از آنجا که حق و اعلای کلمه حق را می‌خواهد نه خود را به شـــمر می‌فرماید: حاضری یک معامله بکنیم؟ شـــمر گفت: چکار کنم؟ امام‌حسین(ع) فرمود: از جایزه صرف‌نظر کن. من از پیغمبر اکرم(ص) تقاضا می‌کنم تو را شفاعت کند. شمر خبیث در جواب گفت: «والله دانق من الجائزة عندی خیر منک و من جدک» به خدا ســـوگند، یک دانه جایزه نزد من از تو و جد تو بهتر اســـت. در تاریخ آمده اســـت. «فضحک فی وجهه» حضرت یک تبسمی کردند و آن نامرد هم سر مبارک را جدا کرد. [1]

۱- جلوه‌هایی از عاشورا، سیدعلی اکبر پرورش، ص ۳۰۱

پرسش و پاسخ

تفسیر زیبایی‌های عاشورا

پرسش:

چگونه می‌توان به زیبایی‌های عاشـــورا پی برد و این کلام پیام‌رسان عاشـــورا حضرت‌زینب(س) را که فرمود: «ما رایت الا جمیلا» تفسیر نمود؟

پاسخ:

در دو بخش قبلی پاسخ به این سؤال ضمن تاکید بر تاثیر نوع نگاه به عالم هستی در تفسیر تغییر و تحولات این جهان به تجلی کمال انسانیت، و تجلی رضا به قضای الهی، رســـم‌الخط حق و باطل، تبلور فتح ناب به عنوان چهار شـــاخصه از جلوه‌های زیبایی عاشورا اشاره کردیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۵- حرکت در مسیر مشیت خدا

زیباترین جلوه این اســـت که انســـان، یک عمل و حادثه را در بستر «مشیة الله» و همسو با «خواست خدا» ببیند. اگر سالار شهیدان و یارانش به خون نشستند و اگر زینب و دودمان مصطفی به اسارت رفتند، این در لوح مشیت الهی رقم خورده بود و چه جمالی برتر از اینکه کار گروهی، با جدول مشیت خدا هماهنگ گردد؟!

مگر به حسین بن علی از غیب، خطاب نیامده بود که خواسته خدا آن است که تو را کشته ببیند: «ان الله شاء ان یراک قتیلا»؟ و مگر مشیت خدا آن نبود که عترت پیامبر در راه نجات دین و آزادی انسان، به اسارت بروند: «ان الله شاء ان یراهن سبایا»؟ پس چه غم از آن شهادت و این اسارت؟

هر دو، هزینه‌ای بودند که برای بقای دین و افشای طاغوت، می‌بایست پرداخته می‌شدند؛ آن هم عاشقانه، صبورانه و قهرمانانه!

برای زینب بزرگ- که پرورده دامان وحی و تربیت شده مکتب علی است - این حرکت در بستر مشیت الهی، اوج ارزش‌ها و زیبایی‌ها است. وی مجموعـــه این برنامه را از آغاز تا انجام، زیبا می‌بیند؛ چون تک تک صحنه‌ها را منطبق با آن «خواســـته ربوبی» می بیند. آیا با این تحلیل و نگاه، حادثه عاشورا زیبا نیست؟

۶- شب قدر عاشورا

این صحنه، از درخشان‌ترین جلوه‌های زیبایی است. کسانی که در سر دوراهی رفتن و ماندن، «ماندن» را - که نشان «وفا» و «ایثار» است - بر می گزینند و «زندگی بدون حسین» را ذلت و مرگ می‌شمارند.

آن خطبه امام، ابراز وفاداری یاران، سخنان و سؤال امام با قاسم، شب بیداری اصحاب تا ســـحرگاهان، زمزمه تلاوت قرآن و نیایش از خیمه‌ها، اعلام وفاداری یاران در حضور زینب کبری و امام حســـین و...، هر کدام برگی زرّین از این «کتاب جمال» است؛ چرا حضرت زینب(س)، عاشورا را زیبا نبیند؟

آنچه در کربلا اتفاق افتاد، به یک «بنیاد»، برای مبارزه با ستم در طول تاریخ و در همه جای زمین تبدیل شد؛ آیا این زیبا نیست؟

لحظه لحظه‌های عاشورا، به صورت یک «مکتب» در آمد که به انسان «آزادگی»، «وفا»، «فتوت»، «ایمان»، «شـــجاعت»، «شهادت طلبی» و «بصیرت» آموخت؛ آیا این زیبا نیست؟

خون‌های مطهری که در آن دشت بر زمین ریخت، سیلی شد و بنیان ستم را ویران کرد؛ آیا این زیبا نیست؟

هر بســـاطی را که عمری شـــامیان گســـترده بود نیـــم روزی این حسین‌بن‌علی برچید و رفت

فاجعه آفرینان کوفه و شام، فکر می کردند با قتل عام اصحاب حق، خود را جاودانه می‌ســـازند؛ ولی در نگاه ژرف زینب، آنان گور خویش را کندند و چهره نورانی اهل بیت روشـــن‌تر و نام شان جاودان و دین خدا زنده و کربلا یک دانشگاه شد.

زینب قهرمان و